

برداشتی پیرامون دکتر محمد مصدق

کتاب نیمه پنهان انتشارات کیهان

جلد ۳۷

آن سوی چهره یک اسطوره نما

ملی گرایان بیشترین افتخار خود را از دکتر محمد مصدق می‌دانند.

محمد مصدق السلطنه پرورش یافته خانواده‌ای از اشراف قاجار و فرزند وزیر دفتر استیفای (وزارت مالیه) ناصرالدین شاه است.

مصدق در اولین دوره مجلس شورای ملی نماینده اشراف اصفهان بود. عضویت در لژ فراماسونری جامع آدمیت در سال ۱۲۸۶، سفر به پاریس برای تحصیلات و اخذ دکترای حقوق از سوئیس به سال ۱۲۹۲ از دیگر سوابق ابتدائی مصدق است.

او پس از آن به عنوان مدرس در مدرسه علوم سیاسی که با مدیریت دو عنصر فراماسونری به نام‌های مشیرالدوله و مشیرالملک برای پرورش نخبگان ایرانی مطابق فرهنگ غربی تأسیس شده بود، به کار گرفته شد.

مصدق در زمان قرار وثوق‌الدوله ۱۹۱۹ ایران را ترک و قصد داشت با گرفتن تابعیت سوئیس در آنجا به تجارت پردازد ولی با پیشنهاد وزارت مالیه از سوی مشیرالدوله، مصدق به ایران بازگشت. او از طریق آب‌های جنوب وارد ایران می‌شود و در این راه بازگشت با سیاست انگلیسی‌ها به عنوان استاندار فارس منصوب شد. همراهی مصدق با پلیس جنوب برای سرکوب رئیس علی دلورای جزو بخش‌های تاریک زندگی اوست.

مصدق در جلسه‌ی ۱۶ اسفند ۱۳۲۲ مجلس اعتراف کرده بود که اگر انگلیسی‌ها مسئولیت سرکوب تنگستانی‌ها را به او بسپارند موجب کاهش منفوریت از انگلیسی‌ها می‌شود.

کودتای سوم اسفند رضاخان و رئیس‌الوزرای سید ضیاءالدین طباطبایی در همین دوره رخ داد. مصدق از پذیرش دولتمردان جدید سر باز زد و به ایل قشقائی پناهنده شد. اما پس از ناکامی کابینه‌ی سید ضیاء و بازگشت قوام‌السلطنه وزیر دارایی قوام، مصدق بود.

پس از آن هم به توصیه انگلیسی‌ها استاندار آذربایجان شد تا شورش مازور لاهوتی را در خطه‌ی آذربایجان سرکوب کند و برای این منظور اختیاراتی نظامی به او داده شد.

پس از آن با مخالفت دولت مرکزی با ادامه‌ی اختیارات مصدق او استعفاء داد و مصدق سپس در کابینه‌ی مشیرالدوله، وزیر خارجه شد.

در همین دوران توصیه‌ی مصدق به مشیرالدوله برای استعفاء، باعث شد تا رضاخان رئیس‌الوزراء شود و رضا خان هم او را در کابینه‌ی خود دعوت کرد.

در این دوره مصدق با ارائه‌ی یک تفسیر حقوقی از قانون، مجلس را به دادن فرماندهی کل قوا به رضا خان متقاعد کرد.

با اولین اعمال نفوذ رضاخان در انتخابات مجلس، مصدق راه روستای احمد آباد را در پیش گرفت و در حالی که مردم و و عالمان درگیر سرکوب رضاخان بودند او به مطالعه و کشاورزی می‌پرداخت.

در سال ۱۳۱۹ به واسطه‌ی منتسب بودن به دامادش متین دفتری که در مقام دولتی‌اش ناتوان نشان داده بود همراه او دستگیر و به بیرجند تبعید شد و به قول خود دوبار یکی در راه و یکی در زندان تصمیم به خودکشی گرفت.

در سال ۱۳۲۲ به مجلس راه یافت. و در ۱۱ آذر سال ۱۳۲۳ (یک سال بعد) طرح ممنوعیت واگذاری نفت و استخراج نفت توسط دولت‌های خارج توسط دولت را ممنوع می‌کرد، را به مجلس آورد.

فردای همین روز با طرح واگذاری نفت جنوب به شرکت نفت انگلیسی داریسی مخالفت کرد.

در انتخابات مجلس پانزدهم:

قوام‌السلطنه از طریق ائتلاف با حزب توده توانست از ورود آیت‌ا.. کاشانی و دکتر مصدق به مجلس جلوگیری کند.

در این دوره آیت‌ا... کاشانی با بسیج کردن مردم برای برگزاری تظاهرات علیه تشکیل دولت اسرائیل، توان خود را در بسیج کردن مردم نشان داد.

در این شرایط آیت‌ا... کاشانی با اعلامیه‌ای خواستار ملی شدن صنعت نفت شد و دوستان دکتر مصدق که به مجلس راه یافته بودند طرحی دو فوریتی برای لغو قرارداد شرکت نفت ایران با انگلیس را دادند.

شکل‌گیری جبهه ملی

با نزدیک شدن زمان انتخابات مجلس شانزدهم شهید نواب صفوی به درخواست مصدق با یارانش در برابر دربار تجمع کردند. برای مذاکره دربار با تجمع‌کنندگان نمایندگانی تعیین شدند این نمایندگان بعد جبهه ملی را تشکیل دادند.

فدائیان اسلام برای جلوگیری تقلب در انتخابات شانزدهم دهها بازرس انتخاباتی را تعیین کردند و با رخ دادن تقلب در انتخابات هژیر وزیر دربار عامل اصلی تقلب توسط سید حسین امامی از اعضای فدائیان اسلام اعدام شد و عوامل دربار چنان مرعوب شدند که به تقلب اعتراف کردند.

چند ماه بعد مرحله‌ی دوم انتخابات برگزار شد و حضور گسترده بازرسان انتخابات فدائیان امکان تقلب را سلب کرد ولی در صندوق لواسانات تقلب رخ داد و با حمایت فدائیان، فاطمی و مکی (از اعضای جبهه ملی) به تشریح تقلب در انتخابات پرداختند.

در انتخابات شانزدهم، هفت عضو جبهه ملی و آیت‌ا.. کاشانی رأی آوردند و فراکسیون وطن را تشکیل دادند. در این دوره قرار بود قرارداد نفتی بررسی شود در این مرحله رزم آرا با روحیه دیکتاتور و خشن نخست وزیر می‌شود تا طرح مورد نظر انگلیس‌ها را اجرا کند.

فدائیان اسلام در تجمعی در تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۱ مخالفان ملی شدن صنعت نفت را به مرگ تهدید کردند و ۵ روز بعد رزم‌آرا توسط خلیل طهماسبی از اعضای فدائیان اسلام ترور می‌شود.

این کار خلیل طهماسبی باعث شد تا نفت در ۲۹ اسفند ملی شود.

بعد از قتل رزم‌آرا، نواب صفوی، سید محمود نریمان را برای نخست‌وزیری پیشنهاد می‌دهد ولی اعضای جبهه ملی حسین علاء که دوست سی ساله مصدق بود را پیشنهاد می‌دهند. نواب صفوی در ۱۳۲۹/۱۲/۲۲ در اعلامیه از حسین علاء می‌خواهد استعفاء خود را اعلام کند و با این کار در علاء ترس ایجاد می‌شود و استعفای می‌دهد.

با استعفای علاء، مصدق خود نخست‌وزیری را قبلاً از طرف شاه به او پیشنهاد داده بود را می‌پذیرد.

آن ناسپاسی خسارت بار

- جبهه‌ی ملی برای اجرای احکام اسلام با فدائیان اسلام عهد بسته بود ولی در زمان نخست‌وزیری مصدق نه تنها به عهد خود وفا نکرد بلکه با وارد کردن اتهام وابستگی فدائیان به انگلیس مقدمات سرکوب آنها را فراهم کرد.

مصدق درست ۴ روز پس از آغاز نخست‌وزیری با طرح ادعای قصد فدائیان برای ترور خود، زمینه را برای حذف آنها فراهم کرد.

نواب صفوی درست بعد از یک ماه از دولت مصدق دستگیر و راهی زندان شد. اتهام اعلام شده نواب، تحریک مردم در حمله به مشروب‌فروشی‌های شهر آمل و ایراد خسارت بر آنها در سال ۱۳۲۶ بود.

در زمان نخست‌وزیری مصدق به سبب ملی شدن صنعت نفت و خلع ید انگلیس از نفت، دولت انگلیس قصد حمله به ایران را می‌کند که آیت‌ا.. کاشانی اعلام می‌کند اگر انگلیس حمله کند اعلام جهاد خواهد کرد و این نقشه‌ی انگلیس را خنثی کرد.

انگلیس در این مقطع از ایران در دادگاه لاهه برای گرفتن جریمه اعلام شکایت می‌کند.

- آغاز اختلاف آیت‌ا.. کاشانی و مصدق

اقداماتی از سوی مصدق مثل تأیید کاپیتولاسیون در ازای دریافت کمک‌های مالی آمریکا در قالب اصل چهارم ترومن^۱، ادامه فشارها بر فدائیان اسلام و متهم کردن آنها به همکاری با انگلیس (با این کار سبب عصبی شدن فدائیان و ترور فاطمی شد، البته فاطمی هم به اذیت فدائیان می‌پرداخت)، انتصاب سرلشکر وثوق عامل سرکوب و کشتار مردم در ۳۰ تیر به معاونت خود در وزارت دفاع، گماردن رضا فلاح - از یاری‌کنندگان قوای انگلیس در حمله به خوزستان در اواخر جنگ جهانی دوم - و فواد رحمانی تهیه‌کننده شکایت انگلیس از ایران برای ارائه در دادگاه لاهه به مسئولیت‌های مهم شرکت ملی نفت اعتراضاتی را برانگیخته بود.

مصدق همچنین مانع اجرای مصوبه مجلس برای مصادره اموال قوام‌السلطنه به نفع صاحبان دیه‌ی شهدای ۳۰ تیرماه شد.

سپس لایحه‌ای را به مجلس آورد و خواستار اختیاراتی برخلاف قانون اساسی برای نخست وزیر شد. یکی از بدترین اقدامات مصدق اعلام انحلال مجلسی بود که مشروعیت خود را از آن گرفته بود و باعث شد تا شاه ادعا کند پس چون حالا مجلس منحل شده، رأی اعتمادی که به شما مشروعیت داده نیز منحل شده است.

مصدق قانون امنیت اجتماعی را - قانونی که نخست وزیر را به یک مستبد قانونی تبدیل می‌کرد - به مجلس آورد.

خود رأیی مصدق گاه حتی در کلام علی شایگان سخنگوی دولت وی هم مورد اذعان قرار می‌گرفت. همزمانی حمایت مصدق از استمرار قرارداد انحصار شیلات شمال با شوروی و حمایت وی از آزادی عمل حزب توده و تعرض این حزب در شهر قم به مقدسات دینی (از جمله مقام مرجعیت عالی شیعه آیت‌الله بروجردی) باعث جدایی بیشتر مردم از وی شد.

اعلام تحت تعقیب بودن نواب صفوی به جرم معاونت در قتل رزم‌آرا و نیز بازداشت حجت‌الاسلام شیخ محمد تهرانی به استناد قانون حکومت نظامی که ایشان به اقداماتی مثل مجوز کسب شراب فروشی‌ها

اعتراض کرده بود، اعتراضاتی را برانگیخت. دولت مصدق معتقد بود که چون مشروبفروشی‌ها مالیات می‌دهند مشکلی ندارد، فعالیت کنند.

در این ایام توهین‌هایی که به آیت‌ا.. کاشانی می‌شد، اعتراض مراجع بزرگ نجف (آیات عظام سید جمال گلپایگانی، سید عبدالهادی شیرازی، محمد حسین آل کاشف الغطاء و ..) را برانگیخته بود. ماجرای شرم آور آویختن نام آیت ا.. کاشانی بر گردن یک سگ و گرداندن آن در خیابان‌ها از سوی مدعیان ملی‌گرایی مربوط به همین زمان است.

پس از استیضاح مصدق در مجلس به دلیل ناتوانی وی در مسائل امنیتی و عملکرد مالی، به رغم مخالفت نزدیکترین یارانش (سنجابی، فروهر و حسین ملکی) تصمیم خود مبنی بر برگزاری رفراندم برای انحلال مجلس را گرفت.

این رفراندم و انحلال مجلس باعث شد تا شاه از این رفراندم ابراز خشنودی کند.

روز ۲۵ مرداد مصدق که توسط دو نفر از افسران نیروی هوایی از کودتا با خبر شده بود سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش را تهدید کرد که اگر از خانه‌اش دفاع نکند او را مسئول این جرم خواهد دانست، او به زعم خود کودتا را سرکوب کرد.

ولی روز ۲۸ مرداد نیروهای مسلح و اوباش طرفدار شاه دست به کودتا زدند و کار دولت مصدق را خاتمه دادند.

.....

امام خمینی معتقد است که دکتر مصدق مسلم نبود و اگر مانده بود سیلی بر اسلام می‌زد. آن روز که سگی را به نام آیت‌ا.. در خیابانها چرخاندند من گفتم: این دیگر توهین به شخص نیست، توهین به اسلام است و سیلی را خواهد خورد. و طولی نکشید که سیلی را خورد. و اگر -مصدق- مانده بود سیلی بر اسلام می‌زد.